

# انسجام واژگانی و نقش آن در ترجمه

آزینا حجت‌الله طالقانی

ترجمه یعنی انتقال معنا از یک زبان به زبان دیگر. امروزه از دو روش تحقیق در مبحث ترجمه استفاده می‌شود: ۱. روش تجربی (Empirical) که اغلب در حوزه زبان‌شناسی متن (Text linguistics) و کاربردشناسی (Pragmatics) به کار می‌رود و هدف آن توصیف علمی از متن ترجمه شده و فرایند ترجمه است. ۲. روش نظری (Speculative) که غالباً در حوزه مطالعات ادبی و اجتماعی به کار می‌رود. صرف داشتن توانایی در مهارت‌های گفتاری، موفقیت مترجم را تضمین نمی‌کند. مترجم با تجربه علاوه بر توجه به معنای جمله‌های متن باید ملاحظات کاربردشناختی و کلامی آن را نیز در نظر داشته باشد. دریافت معنای متن در گرو دانستن معنای زبان‌شناختی، معنای کاربردشناختی، معنای بافتاری است. این مقاله با روشی تجربی و از دیدگاه کاربردشناسی و علم تجزیه و تحلیل کلام به فرایند ترجمه می‌نگرد و شامل یک مقدمه و سه بخش است: در مقدمه به انواع معنای (بافت کلامی، زبان‌شناختی، کاربردشناختی) اشاره می‌کنیم. در بخش اول، نگاهی مختصر به ابزارهای انسجامی (ارجاع، حذف، جایگزینی و پیوند) می‌اندازیم. بخش دوم این مقاله را که در واقع هسته مرکزی بحث را در بر می‌گیرد، به انسجام واژگانی (Lexical cohesion) و انواع آن اختصاص داده‌ایم. در بخش سوم، به نقش هر یک از ابزارهای انسجام واژگانی در ترجمه می‌پردازیم. در پایان پیامد این بحث را ارائه می‌کنیم.

## ۱. مقدمه

داشتن دانش کافی از نظام واژگان، دستور زبان زبان مبدأ و مقصد شرط لازم و نه کافی مترجم برجسته و چیره‌دست است. صرف داشتن توانایی در مهارت‌های گفتاری، موفقیت مترجم را تضمین نمی‌کند. معنای جمله حاصل معنای اجزای آن نیست بلکه شیوه ترکیب اجزای جمله، رابطه جمله‌ها با یکدیگر، به کارگیری برخی واژه‌ها و ساخت‌های نحوی با ترکیب‌های معین، همه و همه بر معنای جمله و نهایتاً معنای متن تأثیر می‌گذارند. مترجم کارآمد علاوه بر توجه به معنای جمله‌های متن باید ملاحظات کاربردشناختی و کلامی آن را نیز در نظر داشته باشد. دریافت متن در گرو دانستن معنای زبان‌شناختی، معنای کاربردشناختی و معنای بافتاری است.

معنای زبان‌شناختی عبارت است از رابطه میان لفظ و معنا و یا به عبارتی رابطه میان واحدهای زبانی و مدلول‌هایشان. معنای کاربردشناختی عبارت است از کاربرد ویژه عبارتی در موقعیتی معین. معنای

۱- از استاد ارجمند و گرامی، جناب آقای دکتر علی محمد حق‌شناس که پیش‌نویس این مقاله را خوانده و مرا از نظرات سازنده و استادانه خود بهره‌مند ساخته‌اند، بسیار سپاسگزارم.

بافتاری (Contextual meaning) حاصل فرایندهایی از قبیل حذف، اضافه، تکرار، پیوند، ... است که نویسنده در ترکیب جمله‌ها و نیز در ترکیب و حدهای بزرگتر به کار می‌برد. به فرایندهای ذکر شده در علم تجزیه و تحلیل کلام، ابزارهای انسجامی (Cohesive devices) گفته می‌شود. همان‌گونه که نویسنده از این ابزار برای انسجام متن نوشته شده خود استفاده می‌کند مترجم نیز باید در انتقال مفاهیم، به این ابزارها توجه کند و در متن ترجمه خویش آنها را به کار بندد تا به تعبیر زبان‌شناسان، متن منبیت خود را به دست آورد.

## ۲. ابزارهای انسجامی (Cohesive devices):

۲.۱. ارجاع: این ابزار انسجامی به رابطه زبان (Language) و جهان خارج (World) می‌پردازد. ارجاع بیانگر آن است که فهم مقوله مورد نظر نیاز به ارجاع به مقوله‌ای دیگر دارد. ارجاع دو گونه است: ارجاع برون‌متنی (Exophora)، ارجاع درون‌متنی (Endophora). در ارجاع برون‌متنی واژه مورد نظر مستقیماً به چیزی در جهان خارج اشاره می‌کند ولی ارجاع درون‌متنی ابتدا به چیزی در متن و از آن رهگذر به چیزی در خارج اشاره می‌کند. به‌طور کلی ارجاع شامل سه مقوله زیر می‌شود: ۱. ضمائر (Pronominal) ۲. ضمائر اشاره (Demonstratives) ۳. اسم‌هایی که مقایسه را می‌رسانند (Comparatives). چنانچه رابطه ارجاع با مرجعش طوری باشد که ضمیر به گروه سمی در جمله قبل برگردد آن ضمیر را پیش‌مرجع (Anaphora) گویند؛ ولی گاه دیده شده که ضمائر به گروه اسمی در جملات بعد اشاره می‌کنند. در آن صورت آن ضمائر را پس‌مرجع (Cataphora) گویند. به دو جمله زیر توجه کنید:

۱. سبسی سعی داشت بوهای مختلف را از هم جدا کند و آن‌ها را از یکدیگر تشخیص دهد.

آن‌ها = ضمیر، درون‌متنی، پیش‌مرجع

۲. آیا شما فرشته‌ها همیشه بوده‌اید. شما = ضمیر، درون‌متنی، پس‌مرجع

۳. تو بیشتر شبیه به یک جبه فرشته هستی. بیشتر شبیه به = مقایسه

(برگرفته از کتاب درون یک آینه درون یک معما اثر باستین گوردن ترجمه مهرداد بازیاری)

۲.۲. جایگزینی (Substitution): جایگزینی عبارات است از قرار دادن عنصری در جمله به جای عنصر دیگر به طوری که باعث کوتاهی و زیبایی متن شود. جایگزینی در سه سطح: ۱. اسمی (Nominal) ۲. فعلی (Verbal) ۳. بند (Clausal) انجام می‌شود. نویسنده هر متن با بهره‌گیری از این ابزار سعی در انسجام‌بخشی و زیبایی آفرینی در متن دارد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۴. ستاره پارسانلی کجاست؟ سر نوک درخت نمی‌بینمش.

- مثل این که این یکی جدیده. (جایگزینی اسم)

۵. بگو بیسم، تعداد بوه خیلی زیاد است.

- شاید این طور است. فکر نمی‌کنم حسن بویایی انسان زیاد قوی باشد. (جایگزینی بند)

۲.۳. حذف ( Ellipsis ): حذف به برداشتن عنصری در جمله اطلاق می شود که از تکرار بیهوده واژه جلوگیری می کند و سبب انسجام در متن می شود. حذف نیز در سه سطح ۱. اسمی ( Nominal ) ۲. فعلی ( Verbal ) ۳. بند ( Clausal ) عمل می کند.

۶. پدر کاغذهای کادو را جمع کرد و \* درون کیسه های پلاستیک ریخت.

\* = کاغذهای کادو را ( حذف گروه اسمی )

۷. رنگ قرمز چوب های اسکی درست همان طور می درخشید که رنگ آبی کاغذ کادو \*.

\* = می درخشید ( حذف فعل )

۸. ما بسیار اینجا بودیم حتی بسیار قبل از آن \*.

\* = ( ما ) اینجا بودیم ( حذف بند )

( برگرفته از کتاب درون یک آینه درون یک معماتر یاستین گورد در ترجمه مهرداد بازیاری )

۲.۴. پیوندها ( Conjunctions ): پیوندها از دیگر ابزارهای انسجامی هستند. برخی از متخصصین تجزیه و تحلیل کلام، آن ها را نقش نماهای کلامی ( Discourse markers ) تلقی می کنند. هالیدی / حسن دقیقاً این نقش نماها را به دو دسته ۱. بزرگ ( Macro ) ۲. کوچک ( Micro ) تقسیم می کنند. در طبقه بندی این دو نویسنده نقش نماهای بزرگ شامل نقش نماهای موضوعی هستند که شروع و پایان موضوع را نشان می دهند و نقش آن ها بیشتر کلامی و کاربردشناختی است مانند:

۹. روزی روزگاری دختری جوان و زیبا و پسری جوان و جذاب زندگی می کردند.

روزی روزگاری = نقش نمای موضوعی

( برگرفته از فصلنامه مترجم: دوره اول، بهار تا تابستان ۱۳۷۰ )

هالیدی / حسن سپس نقش نماهای کلامی کوچک را به چهار دسته تقسیم می کنند: ۱. افزایشی ها ( Additives ) ۲. تباینی ها ( Adversatives ) ۳. علی ها ( Causal ) ۴. زمانی ها ( Temporal ).

۲.۴.۱. افزایشی ها ( Additives ): واژه ها و عباراتی هستند که حضور آن ها در جمله دوم باعث افزودن مفهومی بر جمله اول می شود. مانند: به علاوه، علاوه بر، افزون بر، همچنین ...، likewise، further، in other words، ... به عبارتی این نوع نقش نماها نقش منطقی - معنایی دارند.

۱۰. سیبیلی بوی هدیه های بسته بندی شده با کاغذهای کادوی قرمز رنگ و روبان طلایی دور آن ها را از زیر درخت کریسمس حس می کرد. علاوه بر آن، رایحه دیگری هم به مشامش می رسید. ( برگرفته از کتاب درون یک آینه درون یک معماتر یاستین گورد در ترجمه مهرداد بازیاری )

۲.۴.۲. تباینی ها ( Adversatives ): این دسته از نقش نماها سبب می شوند که مفهومی خلاف آنچه که قبلاً در متن بیان شده، به وسیله آن ها القا شود. مانند: معهدا، علی رغم آن که ...، but، although، ... yet، on the contrary

## انسجام واژگانی و نقش آن در ترجمه ۶۷

۱۱. وقتی درباره مسائل به این عجیبی و غیر قابل درک صحبت می‌کنیم، نباید وسط حرف هایت مرا مسخره کنی، اما دارم راستش را می‌گویم.

(برگرفته از کتاب درون یک آینه درون یک معما اثر یاستین گورد در ترجمه مهرداد بازاری)

۲.۴.۳. **علّی‌ها (Causal):** این‌گونه نقش نماها نقش علت و معلول را القا می‌کنند. مانند: نتیجتاً، در نتیجه، so, then, therefore, for, because... ....

۱۲. سببیلی مریض بود و بیماری‌اش عادی به نظر نمی‌رسید زیرا این بیماری تمام اکتبر و نوامبر طول کشیده بود.

(برگرفته از کتاب درون یک آینه درون یک معما اثر یاستین گورد در ترجمه مهرداد بازاری)

۲.۴.۴. **زمانی‌ها (Temporal):** نقش نماهای زمانی به لحاظ زمانی یک توالی را نشان می‌دهند. مانند: متعاقباً، پیش‌تر، سپس، بعداً.... then, firstly, lastly, next, up to now

۱۳. وقتی کوچک‌تر بودم فکر می‌کردم آن‌جا پشت‌بام کره زمین است.

۱۴. شاید به یاد داشته باشی، زمانی که درباره چشم درونی انسان صحبت می‌کردیم...

(برگرفته از کتاب درون یک آینه درون یک معما اثر یاستین گورد در ترجمه مهرداد بازاری)

آخرین ابزار انسجامی، انسجام واژگانی (Lexical cohesion) است، که در بخش بعد به تفصیل به آن می‌پردازیم.

### ۳. انسجام واژگانی (Lexical cohesion):

روش دیگری که نویسنده یا گوینده، انسجام در کلام را به وجود می‌آورد، انتخاب در موارد واژگانی (Lexical items) است. انسجام واژگانی عبارت است از انتخاب مواردی که به طریقی به مطالبی که قبلاً در متن آمده است، مربوط می‌شوند. انسجام واژگانی از ابزارهای زیر برای انسجام‌بخشیدن به متن استفاده می‌کند:

۳.۱. **تکرار (Reiteration):** تکرار، مستقیم‌ترین شکل انسجام واژگانی است. به مثال زیر توجه کنید:

(مثال از هالیدی ۱۹۷۶:۳۰۶) 15. Algy met a bear. The bear was bulgy.

در این جمله bear دوم به bear اول برمی‌گردد. حضور حرف معرفه the خود دلیل موثقی برای این امر است، چون the نشان‌دهنده آن اسمی است که قبلاً در متن آمده و مشخص است. هالیدی (۱۹۷۶:۳۰۶) معتقد است برای آن‌که یک واژه تکرار شود نیازی نیست که از لحاظ صورت تصریفی این دو واژه یکسان باشند مثلاً dine, dining, dinner همگی یک واحد واژگانی محسوب می‌شوند و رخداد یکی تکرار هر مورد دیگری را می‌سازد. گونه‌های تصریفی همیشه به یک واحد واژگانی تعلق دارند و گونه‌های اشتقاقی اگر چه غیر قابل پیش‌بینی هستند ولی اگر مبتنی بر یک فرایند زنده اشتقاقی باشند، به یک واحد

واژگانی اشاره می‌کنند به جمله زیر توجه کنید:

16. I strove with more, for none was worth my strife. (متن از هایدی، ۱۹۷۶:۳۱۰)

در این جمله انسجام واژگانی میان *strove* و *strife* محسوس است.

۳.۲. ترادف (Synonymy) یکی دیگر از عوامل انسجام واژگانی، ترادف است. یعنی انتخاب یک واحد واژگانی که در برخی مفاهیم یا واژه قبل مترادف باشد. مثلاً در متن زیر واژه *sound* و *noise* یا *cavalry* و *horses* مترادف هستند.

17. He was just wondering which road to take when he was startled by a noise from behind him. It was the noise of trotting horses... He dismounted and led his horse as quickly as he could along the right-hand road. The sound of the cavalry grew rapidly nearer...

(متن از هایدی، ۱۹۷۶:۳۱۰)

در این متن، انسجام واژگانی به هویت ارجاع بستگی ندارد. مابرای جلوگیری از تکرار مستقیم بهتر است مشخص کنیم که آیا این ارجاع یکسان است یا نه.

هایلیدی، ترادف، رایج دو طبقه الف اینا هویت ارجاع و ب، بدون هویت ارجاع تفهیم می‌کند.

(۱۹۷۶:۳۱۰)

الف) ترادف با هویت ارجاع: در این نوع ترادف دمنه موارد انسجامی بالقوه، مترادف‌های یکسان و فراگیرنده‌ها (Superordinates) را در بر می‌گیرد، به مثال زیر توجه کنید:

18. four and twenty blackbirds, baked in a pie,  
when the pie was opened, the birds began to sing.

(متن از هایدی، ۱۹۷۶:۳۱۰)

در این متن، میان *blackbirds*، *birds* رابطه ترادفی برقرار است ولی *birds* عام‌تر از *blackbirds* است. *birds* واژه فراگیر است و *blackbirds* مورد شمول. چنین رابطه‌ی به رابطه شمولی (Hyponymy) موسود است.

تعامل میان انسجام واژگانی و ارجاع، در جایی که هنوز هویت ارجاع وجود دارد و ترادف ممکن است از یک طبقه کلامی واحد نباشد. ابزار مؤثری در تعقیب و بی‌گیری شرکت‌کنندگان در حین گفتگو و کلام است. مانند:

19. Every one cheered. The leader acknowledged the applause.

ب) ترادف بدون هویت ارجاع: حضور یک مورد ترادف حتی در جایی که رابطه ارجاعی خاصی وجود ندارد، نشانه انسجام است. به مثال زیر توجه کنید:

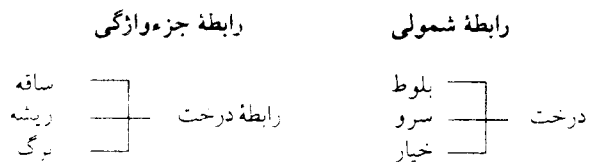
20. There was a man of Thessaly  
And he was wonderous wise.

He jumped into a *hawthorn bush*  
 And scratched out both his eyes.  
 And when he saw his eyes wore out  
 with all his might and main  
 He jumped into a *quickset hedge*  
 And scratched then in a gain.

(مثال از هالیدی: ۱۹۷۶:۳۱۱)

در این مثال در حالی که *quickset hedge* همان *hawthorn bush* نیست، ولی در عین حال انسجامی میان مترادف‌های *bush* و *hedge* وجود دارد. در این نوع انسجام، نوعی رابطه معنایی دیگری به چشم می‌خورد.

در قسمت الف) به نوعی رابطه مترادفی به نام شمولی (Hyponymy) اشاره کردیم که رابطه عناصر خاص با عناصر عام است. در اینجا به رابطه مترادفی دیگری اشاره می‌کنیم که موسوم به جزءواژگی (Metonymy) است، که به رابطه میان بخشی از کل یا کل اشاره می‌کند.



۳.۳. باهم‌آیی (Collocation): موارد دیگری از انسجام واژگانی وجود دارد که به هیچ رابطه معنایی ای که تابحال مورد بحث قرار گرفت، بستگی ندارد. بلکه در عوض به همنشینی خاصی — یعنی تمایل به هم رخدادی — میان واژه‌ها بستگی دارد. این گرایش موسوم به باهم‌آیی است. با مثالی از باهم‌آیی، مطلب را روشن‌تر می‌کنیم.

21. For little fatman of Bombay  
 was *smoking* one very hot day.  
 But a bird called a snip  
 flew away with his *pipe*,  
 which vexed the fatman of Bombay.

(مثال از هالیدی: ۱۹۷۶:۳۱۲)

در این مثال، رابطه همنشینی قوی‌ای میان *smoke*, *pipe* وجود دارد. میان این دو واژه یک رگه معنایی مشترکی دیده می‌شود.

هالیدی معتقد است که در واقع هنگامی که رابطه مترادفی میان موارد واژگانی وجود دارد، اثر انسجامی آنها بیشتر به باهم‌آیی آنها بستگی دارد. البته، اگر هر دو رابطه (باهم‌آیی، مترادف) وجود داشته باشد، این دو یکدیگر را تقویت می‌کنند؛ اما اگر یک جفت مترادف از همنشینی منظمی برخوردار نباشد، اثر انسجامی آنها ضعیف می‌شود.

باید توجه داشت که باهم‌آیی‌ها اغلب بایک سیاق یا گونه نقشی خاص زبانی، همراه هستند. بسیاری از واژگان فنی دارای چنین ویژگی‌ای هستند زیرا این گونه واژه‌ها فقط در یک نوع متن می‌آیند. به علاوه،

واحد‌های واژگانی عادی و معمولی اغلب در باهم‌آیی‌های مختلفی در متن نمود می‌یابند. مثلاً واژه hunting در یک داستان انگلیسی به صورت quarry و در متن دیگر به صورت hounds به کار می‌رود. باهم‌آیی فقط در سطح جمله یا متن دیده نمی‌شود، بلکه نوعی باهم‌آیی که در امر ترجمه و واژه‌سازی از اهمیت بسزایی برخوردار است، باهم‌آیی در سطح واژه است. هرگاه دو کلمه (مثلاً اسم + صفت، فعل + قید، اسم + اسم) با یکدیگر ترکیب شوند، به نحوی که این ترکیب برای اهل زبان ترکیبی آشنا و متداول باشد، می‌گویند این دو کلمه با یکدیگر هم‌نشینی یا به تعبیری میل ترکیبی دارند. این قبیل ترکیبات را باید واحد‌های معنایی مستقل دانست. مانند:

22. naked aggression  
right idea

sweet smell of success (برگرفته از فصلنامه مترجم، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۳)

و یا در زبان فارسی: **عفریت مرگ، شکوفه‌های بهار، صبح طلایی** به چنین رابطه‌ای که میان دو واژه برقرار می‌شود، باهم‌آیی واژگانی گویند.

۳.۴. **انتخاب سبکی (Stylistic choice):** هر نوع متن، زبان خاص خود را دارد. زبان متن سیاسی یا زبان متن علمی متفاوت است. گزارش خبری به زبان ادبی نوشته نمی‌شود. از این گذشته، نویسندگان نیز سبک‌های متفاوتی دارند. حتی گاه نویسنده‌ای در یک کتاب سبک‌های مختلفی به کار می‌گیرد. نویسنده با انتخاب واژگان و ساختار مناسب، سبک نگارش خود را به خواننده نشان می‌دهد. چنانچه نویسنده‌ای از الگویی منظم برای انتخاب سبک خود استفاده نکند، سبب از بین رفتن کیفیت انسجامی در متن می‌شود و خواننده نیز پیام نویسنده را به خوبی درک نمی‌کند. این ابزار انسجام واژگانی یکی از مهمترین عوامل در ارائه ترجمه‌ای مناسب و روان محسوب می‌شود که به تفصیل در بخش ۴.۴ به آن می‌پردازیم.

#### ۴. انسجام واژگانی و ترجمه

در میان مترجمان و متخصصان ترجمه، اغلب این سؤال وجود دارد که واحد ترجمه چیست؟ واحد ترجمه ماهیت مکانیکی ندارد، بلکه شناور و پویا است و از بافتی به بافت دیگر تغییر می‌کند. مثلاً در برخی متن‌ها یک واژه واحد ترجمه است و در متنی دیگر واحد ترجمه یک جمله محسوب می‌شود. وینه داربلنه (۱۹۵۸) واحد ترجمه را چنین تعریف می‌کند: «کوچکترین بخش عبارت، که در آن انسجام میان اجزای تشکیل‌دهنده چنان است که نمی‌توان هر جزء را جداگانه ترجمه کرد.» به عبارتی دیگر، «ترجمه هر جزء به جزء دیگر بستگی دارد.» مترجمان تازه کار معمولاً کلمه را واحد ترجمه می‌گیرند، حال آن‌که مترجم باتجربه خود را مقید نمی‌کند و با توجه به متن، واحد ترجمه را گروه (Phrase) یا بند (Clause) یا جمله یا حتی پاراگراف انتخاب می‌کند. مترجم باید در سطح واحد معنایی ترجمه کند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

انسجام واژگانی و نقش آن در ترجمه ۷۱

در این عبارت ترجمه‌ای در سطح کلمه ارائه شده است، زیرا واحد معنایی در این ترجمه در سطح کلمه است.

24. The priest shut his breviary and said, "well, that's finished."

کشیش کتاب دعایش را بست و گفت: "خوب، این هم از این."

این ترجمه در سطح جمله است زیرا اگر مترجم می‌خواست ترجمه را در سطح کلمه انجام دهد ترجمه عبارت well, that's finished ترجمه‌ای بی‌معنی می‌شد.

25. Pyle said with a dim attempt at humour...

پایل برای این که مطلب را تا اندازه‌ای به شوخی زده باشد، گفت ...

در این جمله واحد معنایی در سطح گروه است و مترجم با تشخیص مناسب، ترجمه‌ای در سطح گروه قیدی ارائه کرده است. (مثال‌ها از رمان آمریکایی آرام ترجمه عزت‌الله فولادوند)

حال که مفهوم واحد ترجمه روشن شد، با توجه به مطالبی که در بخش سوم در مورد انسجام واژگانی گفتیم، نقش هر یک از ابزار انسجام واژگانی را در ارائه یک ترجمه روان و صحیح نشان می‌دهیم.

۴.۱. تکرار و نحوه عملکرد آن در ترجمه: همانطور که اشاره شد، تکرار مستقیم‌ترین شکل انسجام واژگانی است. مؤلف از این ابزار برای تأکید، برجسته‌سازی و حفظ انسجام درون متن خود استفاده می‌کند، مترجم نیز در بسیاری موارد با به کارگیری این ابزار، هم به متن خود انسجام و یکپارچگی می‌بخشد و هم به فهم و درک بیشتر خواننده از مطلب ارائه شده، کمک می‌کند. به مثال زیر از ترجمه داستان پیرمرد و دریا از نجف دریابندری توجه کنید.

26. All my life the early sun has hurt my eyes , he thought. Yet they are still good. In the evening I can look into it without getting the blackness. It has more force in the evening too. But in the morning it is painful.

پیرمرد با خود گفت که در تمام عمرم آفتاب اول صبح چشم را زده است. ولی چشمهای من پُرسو است. غروب می‌توانم راست توی خورشید نگاه کنم و چشم سیاهی نرود. غروب زور خورشید بیشتر است؛ اما صبح چشم آدم را می‌زند.

(برگرفته از فصلنامه مترجم، سال اول، بهار تازمستان ۱۳۷۰، ۲۲)

زبان‌های گوناگون از مکانیسم‌های متفاوت در سازمان‌دهی متن مرتبط استفاده می‌کنند. در متن بالا نویسنده از ابزارهای ضمیر و حذف برای انسجام متن خود استفاده کرده است. اما مترجم با علم به عوامل انسجامی در زبان فارسی و با چیره‌دستی هر چه تمامتر، این انسجام را به متن مقصد بخشیده است. او در جمله اول به جای ضمیر he از مرجعش یعنی پیرمرد استفاده کرده است. در جمله دوم they به چشم‌ها برمی‌گردد و برای رفع ابهام، مرجع آن یعنی چشم‌های من را تکرار کرده است. مترجم آگاهانه به تکرار این واژه دست زده است؛ چون می‌دانسته در زبان انگلیسی از ضمائر برای جلوگیری از تکرار واژه‌ها و شیوایی متن استفاده می‌کنند. ولی در متن فارسی چنین تکراری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. زیرا در



جملات بعدی نیز خورشید تکرار شده است. اگر مترجم به ابزار تکرار متوسل نمی‌شد و عیناً از ضمایم استفاده می‌کرد، ترجمه نامربوط و گنگی به دست می‌داد.

از مثال بالا دو نتیجه عمده می‌توان گرفت: ۱. تکرار به عنوان یک ابزار انسجام و ازگانی نه تنها شیوایی متن نمی‌کاهد بلکه در مواقع لزوم باعث شیوایی و صراحت متن می‌شود. ۲. اگرچه عوامل انسجامی در تمام زبان‌ها یکسان هستند ولی نحوه به کارگیری آنها با توجه به ساختار زبان‌های گوناگون متفاوت است. یعنی اگر مؤلفی مثلاً از عامل ارجاع در انسجام متن زبان خود استفاده می‌کند، مترجم لازم نیست که حتماً از همان عامل (یعنی ارجاع) برای انسجام بخشی در متن مقصد استفاده کند. بلکه انتخاب ابزار انسجامی بر عهده مترجم و با توجه به ساختار زبان مقصد است.

۴.۲. **ترادف و ترجمه:** گاه به جای استفاده از معادل دقیق یک کلمه، مترجم کلمه‌ای مترادف به کار می‌برد که کم و بیش معنا را منتقل می‌کند، اما به دلیل آن که دقت معنایی از میان می‌رود، ابهام به وجود می‌آید. همان طور که در بخش ۳.۲ به تفصیل اشاره شد، منظور از ترادف هم معنی بودن نسبی دو کلمه است، به این معنا که بتوان دو کلمه را در برخی موارد، نه در همه موارد، به جای یکدیگر به کار برد. در فرهنگ‌های لغت، در ذیل تعریف یک کلمه، کلماتی را به عنوان مترادف ذکر می‌کنند. مترجم تازه کار از تفاوت‌های معنایی و کاربردی که بالقوه میان این کلمات به ظاهر مترادف وجود دارد، آگاه نیست و نمی‌داند کلمات، معنای ثابتی ندارند و معنای دقیق هر کلمه در متن تعیین می‌شود نه جدا از متن، و در متن است که اختلاف میان معنای یک کلمه با کلمه به ظاهر مترادف آن معلوم می‌شود. برای مثال به ترجمه دو جمله زیر توجه کنید:

27. Their very presence is an insult. حضور آنان یک توهین است.

انتخاب معادل توهین برای واژه insult به ظاهر درست و مناسب می‌رسد ولی حضور حرف تعریف a/an قبل از هر اسم معنا، دیگر به مفهوم یک نیست بلکه در این گونه موارد بهترین معادل برای a/an نوعی است یعنی a kind of پس بهتر است جمله بالا به صورت زیر ترجمه شود:  
ترجمه و ویرایش شده: اصلاً حضور آنان نوعی اهانت محسوب می‌شود. و مثالی دیگر:

28. They represent the force of the white world, and that world's intentions are, simply, for that world's criminal profit and ease

مأموران پلیس نماینده نیروی انتظامی دنیای سفیدپوستان هستند و منظور حقیقی آن دنیا، به سادگی، در ازاء آسایش و منفعت تبهکارانه آن دنیا...  
(مثال هابیرگرفته از فصلنامه مترجم، سال هشتم، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۷۸)

simply در اینجا مترادف merely, only است و همیشه به معنی به سادگی نیست. گاهی معادل absolutely پس ترجمه این جمله را می‌توان به صورت زیر ویرایش کرد:

### انسجام واژگانی و نقش آن در ترجمه ۷۳

ترجمه ویرایش شده: مأموران پلیس، مظهر قدرت حکومت سفیدپوستان هستند و نیت واقعی این حکومت این است که "صرفاً" برای حفظ آسایش و منافع پلید خود...

اما به همان اندازه که مترادف می تواند متن ترجمه شده را به ابهام کشاند، به همان اندازه نیز می تواند باعث شیوایی و انسجام متن نیز شود. به مثال زیر توجه کنید:

29. It was the best of times, it was the worst of times, it was the age of wisdom, it was the age of foolishness, it was the epoch of belief, it was the epoch of incredulity...

ترجمه آقاسی: نیک ترین زمان، بدترین زمان بود، عصر خرد بود، عصر حماقت بود. عصر ایمان بود، عصر بیدادگری بود.

ترجمه یونسی: بهترین روزگار و بدترین ایام بود. دوران عقل و زمان جهل بود. روزگار اعتقاد و عصر بی باوری بود. (برگرفته از فصلنامه مترجم، سال هشتم، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۷۸)

همانطور که ملاحظه می شود در ترجمه دوم، مترجم با انتخاب مترادف های مناسب: روزگار، ایام، عصر، دوران، زمان به شیوایی و درک متن افزوده است.

با توجه به مطالبی که در این بخش ارائه شد، ذکر این نکته ضروری است که ابزار انسجامی هم نقشی بازدارنده دارد و هم نقش انسجامی و زیبایی آفرینی. این مترجم است که با دقت و استفاده از دانش زبان مقصد، باید از این ابزار به نحو احسن و مناسب استفاده کند تا اثری مطلوب ارائه دهد.

۴.۳. باهم آبی و نقش آن در ترجمه: در بخش ۳.۳. به باهم آبی به عنوان یک ابزار انسجامی اشاره کردیم. در آنجا ابتدا به مفهوم باهم آبی پرداختیم و آن را در متن و در یک کلمه به عنوان یک واحد واژگانی بررسی کردیم. باهم آبی نه تنها یک ابزار انسجام واژگانی است بلکه یکی از ابزارهای واژه سازی در هر زبان محسوب می شود. مؤلف از این ابزار برای خلق آثاری هنری و ادبی استفاده می کند و مترجم به عنوان نوعی مؤلف، سعی در برگردان این اثر هنری دارد. به بخشی از شعر سهراب سپهری و ترجمه زیبای علی خزاعی فر توجه کنید. در شعر مؤلف و برگردان شعرگونه مترجم، موارد باهم آبی برجسته شده اند.

### 30. Ding...

Ding... ding...

*Time's dizzy clock through life's night*

Ceaselessly strikes

The poison of the thought that this moment is transient

Turns into an *image* on the wall of my existence's vein.

(برگرفته از فصلنامه مترجم، سال اول، بهار تازمستان ۱۳۷۰، ۲۲)

دنگ... دنگ...

ساعت گیج زمان در شب عمر

می زند بی دربی زنگ

زهر این فکر که این دم گذرست

می شود نقش به دیوارگ هستی من.

در بالا اشاره شد که باهم آبی در سطح کلمه نیز بسیار فعال است. در بخش ۳.۳ مواردی از واژه های مرکب انگلیسی به عنوان باهم آبی واژگانی معرفی شدند حال به هر یک از آنها و ترجمه های ارائه شده توجه کنید:

- الف: تجاوز عریان [ترجمه پیشنهادی: تجاوز آشکار]  
 31. naked aggression  
 الف: صادفانه تعجب کرده بود [ترجمه پیشنهادی: جداً تعجب کرده بود]  
 32. honestly surprised  
 الف: ایده شایسته [ترجمه پیشنهادی: راه حل مناسب]  
 33. right idea  
 الف: شانه‌های عریض و گشاده [ترجمه پیشنهادی: شانه‌های پهن و افتاده]  
 34. wide shoulder

همانطور که ملاحظه می‌شود در زبان انگلیسی این واژه‌ها از ترکیب صفت + اسم، قید + صفت ساخته شده‌اند به نحوی که برای اهل زبان واژه‌هایی آشنا و متداول محسوب می‌شوند. این قبیل ترکیبات را باید واحدهای معنایی مستقل دانست و در ترجمه نیز باید مانند یک واحد معنایی مستقل با آنها برخورد کرد. در بسیاری موارد مترجمان تازه‌کار در گزینش معادل‌های مناسب این واژه‌ها دچار خطا می‌شوند؛ چون درک درستی از معنای واقعی واژه پیدا نکرده‌اند. مثلاً ترجمه الف در تمام واژه‌های بالا فقط یک ترجمه تحت‌اللفظی از واژه است و مترجم نتوانسته است برابری مناسب در زبان فارسی جایگزین کند. برخی از این باهم‌آیی‌ها در هر دو زبان مبدأ و مقصد کلیشه شده‌اند و نزد اهل زبان آشنا و به دور از ابهام هستند. مترجم باید از متن و ساختار فرهنگی زبان مقصد برای انتخاب معادل این گونه واژه‌ها بهره جوید.

۴.۴. سبک و نقش آن در ترجمه: در انتقال مقصودی که نویسنده از انتخاب سبک خاص متن داشته است، دو راه پیش روی مترجم است. تقلید (Imitation) و جایگزینی (Substitution). تقلید یعنی بازسازی ویژگی‌های صوری سبک متن اصلی و جایگزینی یعنی پیدا کردن سبک مشابه در ادبیات فرهنگ مقصد. انتخاب هر یک از این روش‌ها به مخاطب ترجمه بستگی دارد. مثلاً در ترجمه شعر، بهترین شیوه، تقلید است. اگر بخواهیم شعر نویی را از زبانی به زبان دیگر برگردانیم، بهتر است به تقلید از سبک شعر نو در زبان مبدأ، شعر را ۴ در زبان مقصد ترجمه کنیم تا خواننده مضمون و احساس شاعر را به خوبی درک کند. اما در مواردی که سبک مشابه در فرهنگ مقصد پیدا نمی‌شود، مترجم چاره‌ای جز جایگزینی کردن نزدیکترین سبک در زبان مقصد ندارد.

ممکن است مخاطب نتواند مقصود نویسنده از انتخاب نوع سبک را بدان گونه که در زبان مبدأ آمده است در یابد مگر اینکه مترجم تغییراتی صوری در آن ایجاد نکند. تفاوت نوع و سبک متن مبدأ محسوس است. در ترجمه نیز مترجم باید بکوشد ویژگی‌های نوع و سبک متن مبدأ را حفظ کند. مسأله ترجمه‌پذیری سبک‌ها به وجود سبک معادل در زبان مقصد بستگی دارد. در زبان انگلیسی نشانه‌های سبک در بعضی سطوح زبان از جمله سطح واژگان و دستگاه واجی توزیع می‌شود. در بسیاری زبان‌ها ارائه معادل‌های ترجمه‌ای بعضی سبک‌های انگلیسی در سطح واژگان و دستور زبان مقصد با سختی و انعطاف‌ناپذیری بیشتری صورت می‌گیرد. ولی خوشبختانه زبان فارسی، از این جهت، از انعطاف‌پذیری مطلوبی برخوردار است. به هر حال در این زمینه، نیز تعادل ترجمه‌ای باید میان گونه‌های زبان برقرار شود. به علاوه، تعادل نهایتاً بر شباهت‌های ماده محیطی استوار است و شباهتهایی که از نظر سبک در یک زبان معتبرند ممکن است در زبان دیگر معتبر باشند یا نباشند.

## ۰۵ پیامد:

- \* از آن جا که ترجمه نیز به گونه‌ای خلق اثر است و مترجم نیز نوعی مؤلف است، پس مترجم نیز باید در متنتیت بخشیدن به متن خود از ابزارهای انسجامی به‌طور مناسب و مطلوب استفاده کند.
- \* با وجود آن‌که ابزارهای انسجامی در تمام زبان‌ها همگانی و مشترک هستند، ولی شیوه به‌کارگیری آنها با توجه به ساخت زبان و ماهیت پدیده تألیف و ترجمه متفاوت است.
- \* استفاده از این ابزارها نیاز به دقت و مهارت فراوان دارد. زیرا گاهی استفاده نابجا از هر یک از این ابزارها، نه تنها باعث سهولت در درک متن و شیوایی متن نمی‌شود؛ بلکه در بسیاری موارد زیانبار و مشکل‌آفرین می‌گردد.
- \* به‌کارگیری مناسب ابزارهای انسجامی در گرو درک صحیح زبان مبدأ و آشنایی کامل با ساختار فرهنگی زبان مبدأ و زبان مقصد است. صرف دانستن این ابزار نه برای مؤلف راهگشا است و نه برای مترجم چراغ راه.

## کتابنامه:

۱. فصلنامه مترجم، دوره سال اول، بهار تا تابستان، ۱۳۷۰
  ۲. -----، سال چهارم، شماره پانزدهم، پاییز، ۱۳۷۳
  ۳. -----، سال هشتم، شماره سوم، پاییز، ۱۳۷۸
  ۴. درون یک آینه درون یکد معما، یاستین گورد، ترجمه مهرداد بازاری، انتشارات: هرمس (کیما)، ۱۳۷۸
  ۵. آمریکایی آرام، گراهام گرین، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ۱۳۶۳
1. Brown, Gillian & Yule. George, (1983), *Discourse Analysis*, Cambridge Un. Press.
  2. Halliday. M.A.K (1990), *An introduction to Functional Grammar*, Edward Arnold Publishers.
  3. Halliday. M.A.K & Hasan. R (1976), *Cohesion in English*, London, Longman.
  4. Fielding, Henry, (1973). *The history of Tom Jones, A foundling*, Edited by R.P.C, Mutter, Penguin Books, London.
  5. Nida, Eugene A., (1964), *Towards a Science of Translating*, Leiden, Netherland.